

نقد و تحلیل آداب عرفی زیارت از منظر قرآن و روایات

مریم هزارخوانی

نویسنده مسئول:

مریم هزارخوانی

چکیده

زیارت مفهومی است که میان تمام مسلمانان و فرق اسلامی، مطرح و مورد تأیید است و علاوه بر نصوص و ادله ی روایی که در این رابطه وجود دارد، پشتوانه عقلی و فطری نیز دارد، در یک نگاه کلی زیارت مفهومی عام بوده که شامل زیارت افراد زنده و مرده می شود؛ اهمیت زیارت قبور مطهر معصومین آنجا آشکارتر خواهد شد که بدانیم در روایات زیارت قبور ایشان هم سنگ زیارت آنان در زمان حیاتشان معرفی شده است. بدیهی است که ادب هر شیء رعایت حدود و جوانب آن با همه دقایق و ظرایف آن است و این خود بهترین نوع حرمت نهادن به آن حقیقت و عمل است ضمن این که ادب ورزی از خصلت های نیکو، پسندیده، انسانی و دینی است از این رو در روایات برای زیارت کردن قبور متبرکه معصومین، آدابی ذکر شده است؛ اما علاوه بر موارد مذکور در روایات، در میان عرف نیز سنت هایی وجود دارد که از جمله ی آن دست کشیدن و بوسیدن ضریح و سجده کردن به ضریح می باشد از آنجا که عرف، پدیده ای نیست که با پیدایش اسلام کشف شده باشد، بلکه همان روش و سلوک مستمر میان مردم است که اسلام، در برخی موارد مهر تأیید بر آن زده و بعضی را هم مردود دانسته است. در این نوشتار به بررسی این امور از منظر آیات و روایات پرداخته شده است؛ پس از غور در آیات و روایات در می یابیم غیر از عمل سجده که تنها مخصوص خداوند تلقی شده و حکم به حرمت سجده به غیر رب العالمین رفته است سایر آداب که در عرف زیارات معمول بوده از منظر آیات و روایات جایز و حتی مستحب تلقی می شود از آنجا که برخی از فرق انحرافی در پی مطرح ساختن شبهات در این حوزه هستند؛ لذا لازم دانستیم که به بررسی دقیق آداب عرفی زیارت از نگاه قرآن و روایات بپردازیم.

کلمات کلیدی: عرف، زیارت، آداب.

مقدمه

در آموزه‌های دینی برای رفتن به زیارت اهل قبور به ویژه بزرگان دین و اولیای خدا آدابی سفارش شده است. اما در بین زائران این اماکن متبرکه بعضی آداب وجود دارد که محل بحث و شبهه واقع شده است. این آداب عرفی را می‌توان به دو دسته کلی مستند و غیر مستند (مردود) تقسیم نمود.

در مورد دسته آداب عرفی مستند علی‌رغم وجود ادله قرآنی و روایی فراوان برای آن دسته از آداب، برخی فرق حکم به حرمت و شرک آلود بودن آن داده‌اند. و از سوی دیگر آداب عرفی غیر مستندی وجود دارد که گرچه از منظر تشیع مردود است؛ لکن از برخی زائرین ناآگاه سر می‌زند و همان دست‌آویزی برای تاخت و تاز و اتهام زنی به ساحت مکتب تشیع قرار گرفته است. لذا در این نوشتار سعی در پاسخگویی به این مهم با محوریت نگاه قرآن و روایات هستیم.

قرآن، بزرگداشت شعائر و علامت‌های الهی را نشانه تقوای قلب‌ها دانسته است: «وَمَنْ يَعْظَمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَانْهَاهُ مِنَ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، در حقیقت آن حاکی از پاکی دل هاست. (حج/۳۲) «شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه است و منظور از آن در آیه شریفه، علامت‌هایی است که خداوند نصب فرموده تا نشانه‌هایی برای فرمانبرداری الهی باشند (ر.ک: طباطبائی/ج ۱۴/ص ۳۷۳). پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) و اولیاء الهی، از بارزترین علائم و نشانه‌های دین خداوند هستند که هر انسان آزاده و پاک دلی موظف به حفظ این شعائر دینی و انسانی است. بنابراین یکی از آثار زیارت، عمل به آیه قرآن در باب یکی از مصادیق تعظیم شعائر است؛ اینکه محبتین و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از دور و نزدیک در حرم امام حضور پیدا می‌کنند؛ همین حضور عظمتی دارد که نشانگر علاقه و ارادت سیل‌کنیری از مردم به این ذوات مقدسه است، اولیای الهی و اهل بیت (ع) سفارش‌های فراوانی برای زیارت قبور مطهر خویش می‌نمودند.

شیخ طوسی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي غَنَقِ أَوْلِيَائِهِمْ وَ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَذَاءِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ...؛ همانا برای هر امامی عهده‌ای بر گردن اولیاء و شیعیان آنان است، وفا کامل و حسن ادای به این عهد، زیارت قبور آنان است (نک: طوسی، محمدبن حسن/تهذیب الاحکام/ج ۶/ص ۷۹).

بی‌شک یکی از مهم‌ترین ارکان زیارت، توجه به آداب و رعایت حدود آن است. آداب زیارت معصومین(ع) را می‌توان به دو دسته آداب ماثور و آداب عرفی تقسیم نمود. از آنجا که مورد بحث در این نوشتار نقد و تحلیل آداب عرفی زیارت است؛ پیش از ورود به بحث ذکر جایگاه و تعریف کلی از عرف لازم می‌نماید.

یکی از مفاهیم مهم در فقه شیعه، مسأله عرف است که در قانونگذاری اسلامی از نقش و جایگاه مهمی برخوردار است، تا آنجا که کشف حکم شرعی در مواردی که نصی وارد نشده بر عهده عرف است به این معنا که اگر در زمان معصوم(ع) چیزی رواج داشته و تقریر معصوم مؤید آن بوده است مورد پذیرش می‌باشد، عرف در لغت به معنای خوی و عادت است و در اصطلاح عادت جاریه‌ای است که میان مردم معمول و متداول شده باشد (ر.ک: معین/۷۵۸)، عرف اگر بر آیات و احادیث مخالف نباشد و شریعت آن را باطل نکند مورد اعتبار است، عرف را از یک منظری می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

عرف صحیح: روشی است که مردم آن را پذیرفته‌اند و با نصوص شرعی مغایرتی ندارد.

عرف فاسد: روشی است که میان مردم رواج دارد اما شارع آن را نمی‌پذیرد.

در پژوهش پیش رو سعی داریم تا آداب عرفی زیارت را با نگاه به این دو تقسیم از منظر آیات و روایات تحلیل و بررسی کنیم.

۱. سجده کردن

۱-۱. مستندات قرآنی

۱-۱-۱. سجده ملائکه به آدم

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ (بقره/۳۴).

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

صاحب‌المیزان مراد از سجده در این آیه را احترام و تکریم دانسته که خود این عمل در واقع اطاعت امر خداوند بوده است، ایشان با بیان تعریف عبادت که عبارت است از اینکه بنده، خود را در مقام عبودیت در آورد، و عملاً بندگی و عبادت خود را اثبات هم بکند، و همواره بخواهد که در بندگی ثابت بماند. چنین نتیجه می‌گیرد که فعل عبادی باید فعلی باشد که صلاحیت برای اظهار مولویت مولی و یا عبودیت عبد را داشته باشد (ر.ک: طباطبائی/ج ۱/ص ۱۸۸).

ایشان این گمان را که سجده عبادت ذاتی است، و به جز عبادت هیچ‌عنوانی دیگر بر آن منطبق نیست، صحیح ندانسته‌اند؛ زیرا چیزی که ذاتی شد، دیگر تخلف و اختلاف نمی‌پذیرد، و سجده اینطور نیست، چراکه ممکن است کسی همین عمل را بداعی

دیگری غیر داعی تعظیم و عبادت بیاورد، مثلاً بخواهد طرف را مسخره کند، و معلوم است که در اینصورت با اینکه همه آن خصوصیتی را که سجده عبادتی دارد واجد است، با این وجود عبادت نیست، گرچه معنای عبادت در سجده از هر عمل دیگری واضح تر و روشن تر به چشم می خورد.

بنابراین قصد پرستش در سجده به عنوان یک عبادت را لازم دانسته و در نهایت سجده به نیت احترام به بندگان صالح خدا، و یا قبور اولیاء او، و یا آثار آنان را جایز دانسته است زیرا دلیل منعی به این معنا در عقل و یا نقل نرسیده است (ر.ک: طباطبائی/ج ۱/ص ۱۹۰).

صاحب مجمع البیان در این که سجده ملائکه برای آدم به چه ترتیبی بوده دو قول نقل می کند.

۱- تعظیم و بزرگداشت آدم بوسیله ملائکه که در روایات ائمه علیهم السلام وارد شده و عقیده قتاده و جمعی از اهل علم و نیز علی بن عیسی رمانی همین است و از همین جهت بالاتری مقام انبیاء را از ملائکه اثبات کرده اند.

۲- خدا آدم را قبله آنان قرار داد و فرمان داد تا بدان سوی سجده کنند که جبائی و ابو القاسم بلخی و جمعی دیگر گفته اند و آن را نیز نوعی تعظیم برای آدم شمرده اند.

ایشان قول اول را ترجیح می دهند چون علت سرپیچی ابلیس از سجده آدم این بود که خود را بالاتر و برتر میدانست و میگفت «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲) (من از او بهترم. مرا از آتش و او را از خاک آفریدی) بنا بر این اگر سجده فقط قبله قرار دادن آدم نه تعظیم و بزرگداشت او بود قطعاً ابلیس ابا و امتناعی نداشت (ر.ک: طبرسی/مجمع البیان/ج ۱/ص ۱۸۹).

۱-۲. سجده یعقوب و مادر و برادران به یوسف

و رَفَعَ آيُوْبُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ (يوسف/۱۰۰).

و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم؛ پروردگارم آن را حق قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد (و شایسته می داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است.

صاحب المیزان سجده در این آیه را عبادت ندانسته زیرا در میان سجده کنندگان در داستان یوسف شخصی بوده که در توحید، مخلص (به فتح لام) بوده، و چیزی را شریک خدا نمی گرفته، و او یعقوب : است، دلیل دیگر اینکه اگر این سجده، سجده عبادت یوسف بوده "مسجود له" که یوسف است و به نص قرآن همان کسی است که به رفیق زندانش گفت: "ما را نمی رسد که چیزی را شریک خدا بگیریم" قطعاً ایشان را از این عمل نهی می کرد، و نمی گذاشت چنین کاری بکنند، ولی می بینیم نهی نکرده، پس می فهمیم سجده، عبادت او نبوده.

و قطعاً جز این منظوری نداشته اند که یوسف را آیتی از آیات خدا دانسته و او را قبله در سجده و عبادت خود گرفتند، همان طور که ما خدا را عبادت می کنیم و کعبه را قبله خود می گیریم و نماز و عبادت را بدان سو می گذاریم، پس با کعبه، خدا عبادت می شود نه کعبه و معلوم است که آیت خدا از آن نظر که آیه و نشانه است خودش اصلاً نفسیت و استقلال ندارد، پس اگر سجده شود جز صاحب نشانه یعنی خدا عبادت نشده است.

از اینجا به خوبی معلوم می شود که آنچه در توجیه این آیه گفته اند صحیح نیست، از قبیل اینکه: در آن روز تحیت مردم سجده بوده، آن چنان که در اسلام سلام است، و یا اینکه گفته اند: رسم آن روز در تعظیم بزرگان، سجده بوده و هنوز حکم حرمت و نهی از سجده برای غیر خدا نیامده بوده و این حکم در اسلام آمد، و یا اینکه گفته اند که: سجده آن روز حالتی شبیه به رکوع بوده، هم چنان که در میان عجمها رسم است برای بزرگان به حالت رکوع درمی آیند (ر.ک: طباطبائی/ج ۱/ص ۳۳۸).

۲-۱. مستندات روایی

در سنت و احادیث روایات زیادی هرچند ضعیف ولی به صورت متواتر اجمالی در حرمت سجده برای غیر خدا وجود دارد. از جمله این روایت که پیامبر اسلام فرمود: دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ النَّبِيِّ ص: أَنْ امْرَأَةً سَأَلَتْهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ قَالَ لَا تَتَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَلَا تَصُومُ يَوْمًا تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الرَّضَا وَمَلَائِكَةُ الْغَضَبِ قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِي مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لَهُ قَالَ لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مَائَةٍ وَاحِدَةٍ وَلَا كُنْتُ أَمْرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمْرَتِ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا. «اگر امر می کردم کسی را که برای کسی دیگر سجده کند همانا امر می کردم زن را که برای شوهرش سجده کند.» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / ج ۱۴ / ص : ۲۳۷).

در احتجاج طبرسی در حدیث طولانی نقل شده که هنگامی که امام صادق : در پاسخ زندقی فرمود: «سجده برای غیر خدا جایز نمی باشد. زندقی گفت پس چرا خداوند ملائکه را امر کرد که برای آدم سجده کنند؟ امام در پاسخ فرمود: کسی که به امر خدا سجده کند همانا برای خدا سجده کرده است پس سجده به امر خدا سجده برای خدا می باشد. از سجده فرشته ها برای آدم و نیز از سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف جواز سجده برای غیر خدا به دست نمی آید. زیرا اگر شخصی یک بار کسی را اجازه دهد که وارد منزل او شود این دلیل نمی شود که باز هم می تواند بعد از آن داخل منزل او گردد.» (ر.ک: طبرسی / الإحتجاج علی أهل اللجاج / ج ۱ / ص ۵۳).

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، إِذْ نَظَرَ إِلَى بَعِيرٍ نَادَى، حَتَّى أَقْبَلَ إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَضَرَبَ فِي أَخْفَافِهِ وَرَعَا، فَقَالَ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَسْجُدُ لَكَ هَذَا الْبَعِيرُ، فَتَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ، قَالَ لَهُمْ: اسْجُدُوا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. روزی پیامبر، در جمع یاران خویش نشسته بود. شتری پیش آمد و در مقابل آن حضرت سرش را بر زمین نهاد. برخی از اصحاب گفتند: ما به سجده کردن به شما شایسته تر هستیم پیامبر فرمود: «برای پروردگار عالم سجده کنید» (الهدایة الکبری / ص ۵۵).

و در حدیثی دیگر فرمود: قَالَ النَّبِيُّ ص لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی قِبْلَةً وَ لَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

مرقد مرا، قبله و سجدهگاه خود قرار ندهید. زیرا، خداوند کسانی را که مرقد پیامبران شان را سجده گاه خویش قرار دادند، لعنت کرده است (من لا یحضره الفقیه / ج ۱ / ص : ۱۷۳).

رَوَى لَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُضَاعَةَ بْنِ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ صَفْوَانَ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ الصَّادِقَ ع لِزِيَارَةِ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ ع فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُعَرِّفَنِي مَا أَعْمَلُ عَلَيْهِ.... يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَ أَتَيْتُ إِلَى مَشْهَدِكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يُجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ قُمَ فَصَلَّ رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ الرَّأْسِ أَقْرَأَ فِيهِمَا بِمَا أُحِبُّتُ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ لَكَ وَ خَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ لَا يَكُونُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أبلغهم عني أفضل السلام وَ التَّحِيَّةِ وَ ارْزُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ اللَّهُمَّ وَ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام

امام صادق (ع)، آدابی را برای زیارت سید الشهداء به صفوان آموزش می دهد. پس از سلام و یادکرد مصیبت آن حضرت، زائر، دو رکعت نماز زیارت می گزارد. سپس برای آن که کسی گمان نکند که این نماز و رکوع و سجود را برای امام حسین (ع) انجام داده، باید بگوید: «اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لک، وحدک لاشریک لک، لان الصلوة والركوع والسجود لا تكون الا لک»؛ «خداوندا، من برای تو نماز و رکوع و سجده گزاردم، تنها تو که شریکی نداری. زیرا، نماز و رکوع و سجده، تنها برای توست (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / ج ۲ / ص: ۷۲۲).

۲. دست کشیدن و چسبانیدن به بدن

۲-۱. مستندات قرآنی

انداختن پیراهن یوسف بر صورت یعقوب

فَلَمَّا أَتَى الْبَشِيرُ الْآفَاءَ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّتْ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ (یوسف/۹۶).

اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟!»

طبق برخی روایات ذیل این آیه یهودا به کنعان رسید و پیراهن بر روی پدر افکند و گفت: ای پدر تو را بشارت باد که یوسف به مصر ملک و عزیز است و این پیراهن اوست، یعقوب پیراهن وی بوسید و بر چشم نهاد، چشمش روشن گشت (ر.ک: کشف الأسرار و عدة الأبرار/ ج ۵/ ص ۱۳۶)، و در مجمع نقل از ضحاک کرده که پیری او نیز به جوانی بازگشت.

گفته می شود این پیراهن متعلق به حضرت ابراهیم بوده است؛ هنگامی که نمرود او را به آتش انداخت؛ جبرئیل آنرا از بهشت برای ابراهیم آورد و آتش برای ایشان سرد شد و آن پیراهن از ابراهیم به اسحاق و از اسحاق به یعقوب و از ایشان به یوسف رسیده بود و در واقع در حکم پیراهن تمامی آنان بوده است. (ر.ک: تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد/ ج ۲/ ص ۳۸۲ - التسهیل لعلوم التنزیل/ ج ۱/ ص ۳۹۶) از جمله پیامهایی که می توان از این آیه برداشت نمود این است که لباس و تعلقات اولیای خدا، می تواند منشأ اثر باشد (ر.ک: تفسیر نور/ ج ۴/ ۲۸۳) در مجموع بسیاری از تفاسیر آن را یک معجزه قلمداد کرده اند.

۲-۲. مستندات روایی

۲-۲-۱. دست کشیدن و چسبانیدن بدن به قبر معصوم

مروان بن حکم وارد مسجد شد، دید مردی چهره بر قبر پیامبر (ص) نهاده است، به او گفت: می دانی چه می کنی؟ چون نیک نگریست، دید او ابویوب انصاری میهماندار پیامبر است. وی در پاسخ گفت: من متوجه سنگ و گل نیستم، من به سراغ پیامبر (ص) آمده ام، ولی از پیامبر شنیدم هرگز از مردم نگران نباشید آنگاه که افراد شایسته متصدی امور باشند، ولی آنگاه بر دین گریه کنید که ناهلان متولی امور دینی باشند (المعجم الاوسط/ ج ۱/ ص ۹۴).

و رَوَى أَنَّهَا أَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ ص فَوَضَعَتْهَا عَلَى عَيْنَيْهَا وَ انْشَدَتْ تَقُولُ:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تَرْتِبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْآثَامِ صِرُنَ لِيَالِيَا

روایت شده است که بعد از دفن رسول خدا (ص) فاطمه (س) بر بالای قبر پدرش ایستاد و مشتکی از خاک قبر را برداشته و بر دیدگانش مالید و فرمود: بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابدًا سختی و بدبختی نخواهد دید؛ مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد به شب تبدیل می شدند (مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد / ص: ۱۱۲).

در کتاب کامل الزیارات ذیل سه باب تحت عنوان، "باب ما يستحب من طين قبر الحسين ع و أنه شفاء"، "باب أن طين قبر الحسين ع شفاء و أمان" و "باب أن الطين كله حرام إلا طين قبر الحسين ع و أنه شفاء" در بحار الأنوار نیز بابی تحت عنوان "فی أن طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كل داء إلا السام" همچنین در کتاب وسائل الشیعة بابی با عنوان "باب عدم تحريم أكل طين قبر الحسين ع بقصد الشفاء بقدر الحمصة و كيفية تناوله و تحريم أكله بشهوة و أكل طين قبور الأئمة غير الحسين ع" به روایاتی با این مضامین می پردازد که جملگی بر جواز بلکه استحباب تبرک به قبور معصومین دارد.

روی عنه محمد بن الفیض أنبأنا أبو محمد بن الأكفانی نا عبد العزيز بن أحمد انا تمام بن محمد بن محمد بن سلیمان نا محمد بن الفیض نا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سلیمان بن بلال بن أبی الدرداء حدثنی أبی محمد بن سلیمان عن أبيه سلیمان بن بلال عن أم الدرداء عن أبی الدرداء قال لما دخل عمر بن الخطاب الجابية سأل بلال أن يقدم الشام ففعل ذلك قال وأخی أبو رويحه الذي أخی بينه وبينی رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فنزل داريا في خولان فأقبل هو وأخوه إلى قوم من خولان فقال لهم قد جئناكم خاطبين وقد كنا كافرين فهدانا الله ومملوكين فأعتقنا الله وفقيرين فأغنانا الله فأن تزوجونا فالحمد لله وأن تردونا فلا حول ولا قوة إلا بالله فزوجهم ثم إن بلالا رأى في منامه النبي (صلى الله عليه وسلم) وهو يقول له ما هذه الجفوة يا بلال أما ان لك أن تزورني يا بلال فانتبه حزينا وجلا خائفا فركب راحلته وقصد المدينة فأتى قبر النبي (صلى الله عليه وسلم) فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه وأقبل الحسن والحسين فجعل يضمهم ويقبلهما...

ابو الدرداء می گوید: شبی بلال موذن پیامبر (ص) در عالم رویا پیامبر (ص) را زیارت نمود. حضرت (ص) به او فرمود: این چه جفایی است که در حق ما نمودی! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون و خائف از خواب بیدار شد؛ فوراً سوار بر مرکب خود شد و به سوی مدینه حرکت نمود و مستقیماً به کنار قبر پیامبر (ص) آمد و شروع به گریه کرد؛ در حالی که صورتش را به

قبر مبارک می مالید. حسن و حسین علیهم السلام بر او وارد شدند، بلال آنان را در بغل گرفت و بوسید (تاریخ مدینه دمشق/ج ۷/ص ۱۳۶).

و محمد بن زکریا (بسندش) از عبد الله بن حازم حدیث کند که گفت: روزی با هارون الرشید برای شکار از کوفه بیرون رفتیم، پس به ناحیه غریین و ثویه (که جایی است پشت کوفه و قبر ابو موسی اشعری در آنجا است) رسیدیم، آهوانی را در آنجا دیدیم، پس بازها و سگها (ی شکاری) را به طرف آنها رها کردیم، آنها ساعتی برای شکار آهوان دست و پا کردند (ولی نتوانستند آنها را شکار کنند) پس آن آهوان به تپه (که در آنجا بود) پناه بردند و بالای همان تپه ایستادند، (ناگهان دیدیم) بازها در کناری از آن تپه فرود آمدند و سگهای شکاری بازگشتند، هارون از این جریان در شگفت شد، سپس آهوان از تپه به زیر آمدند بازها به طرف آنها پرواز کردند و سگها نیز بسوی آنها دویدند، آهوان (که که این جریان را دیدند) دوباره به آن تپه (پناه بردند بآنجا) رفتند، بازها و سگها نیز (آنها را رها ساخته) به جای خود بازگشتند، و تا سه مرتبه این جریان تکرار شد، هارون الرشید گفت: بشتاب بروید و هر که (در این اطراف) یافتید او را نزد من بیاورید (زیرا چنین مینماید که این زمین مقدسی است و اسراری در آن نهفته است، گوید: ما به جستجو در آن اطراف پرداختیم)، پیر مردی از قبیله بنی اسد یافتیم، و او را نزد هارون آوردیم، هارون بوی گفت: مرا آگاه کن که این تپه چیست؟ پیر مرد گفت: اگر امانم دهی تو را آگاه سازم، هارون گفت: عهد و پیمان خدا برای تو است (و من با خدا عهد کنم) که ترا از جایگاهت بیرون نکنم و آزارت ندهم؟ پیر مرد گفت: پدرم از پدرانش برای من حدیث کرده که آنها گفته اند: در این تپه قبر علی بن ابی طالب علیه السلام است، و خدای تعالی آنجا را حرم امن قرار داده، و هیچ چیزی بدان جا پناه نبرد جز اینکه ایمن شود، پس هارون پیاده شد و آبی خواسته وضوء گرفت و نزد آن تپه نماز خواند، و خود را بخاک آن مالید و گریست، پس برگشتیم (الإرشاد للمفید / ج ۱، ص: ۲۴).

۲-۲-۲. دست کشیدن به آثار و اماکن مرتبط آنان

قرأنا علی ابی غالب وأبی عبد الله ابنی البناء عن أبی الحسن بن مغلد أن أبی الحسن بن خزفۀ أن محمد بن الحسین بن محمد نا بن أبی خيثمة نا مصعب بن عبدالله حدثنی إسماعیل بن یعقوب التیمی قال کان محمد بن المنکدر یجلس مع أصحابه قال فکان یصیبه صمات فکان یقوم کم هو حتی یضع خده علی قبر النبی (صلی الله علیه وسلم) ثم یرجع فغوبت فی ذلک فقال إنه یصیبنی خطر فإذا وجدت ذلک استغثت بقبر النبی (صلی الله علیه وسلم) وکان یأتی موضعا من المسجد فی السحر یتمرغ فیهِ ویضطجع فقیل له فی ذلک فقال إنی رأیت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فی هذا الموضع.

محمد بن منکدر با اصحابش می نشست. گاهی زبانش بند می آمد، او در همان حال بر می خواست و گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) می گذاشت و سپس بر می گشت و به یارانش ملحق می شد. به جهت این کارش سرزنش شد، گفت: مرض خطیری بر من عارض شده، بدین جهت هرگاه به سراغم بیاید به قبر پیامبر (ص) پناه می برم. او هنگام سحر به گوشه ای از مسجد می رفت و صورت خود را به خاک می مالید. به او گفته شد که چرا چنین می کنی/گفت: رسول خدا (ص) را در این موضع مشاهده کردم (تاریخ مدینه دمشق / ابن عساکر/ج ۵۶/ص ۵۰-۵۱).

بخاری و مسلم از عتب بن مالک روایت میکنند: انه اتی رسول الله فقال: یا رسول الله! قد انکرت و انا اصلی لقومی، فاذا کانت الامطار سال الوادی الذی بینی و بینهم لم استطع ان اتی مسجدهم فاصلی بهم، و وددت یا رسول الله! انک تاتینی فتصلی فی بیتی فاتخذہ مصلی. قال: فقال رسول الله (ص) سافعل ان شاء الله.

علیه وسلم قال عتب بن: فغدا رسول الله (ص) و ابوبکر حین ارتفع النهار فاستاذن رسول الله (ص) فاذنت له، فلم یجلس حتی دخل البیت، ثم قال: این تحب ان اصلی من بیتک؟ قال: فاشرت له الی ناحیه من البیت، فقام رسول الله (ص) فکبر فقمنا فصففنا فصلی رکعتین... او نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! چشمانم را از دست داده ام و من برای قومم نماز می خوانم، و دوست دارم ای رسول خدا که شما پیش من آمده و در خانه ام نماز بخوانی و من آنجا را نمازخانه کنم. او گفت: رسول خدا (ص) فرمود: این کار را خواهیم کرد اگر خدا بخواهد. عتب بن گفت: رسول خدا (ص) و ابوبکر چون صبح شد حرکت کردند. رسول خدا برای ورود به خانه از من اجازه گرفت و به آن حضرت اجازه ورود دادم تا اینکه وارد خانه شد و سپس فرمود: کجای از خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ او گفت: من اشاره به گوشه ای از خانه کردم. رسول خدا برخاست و تکبیر گفت و ما نیز برخاسته و صف تشکیل دادیم آنگاه رسول خدا آنجا نماز گذارد (صحیح بخاری/ج ۱/ص ۱۶۳؛ صحیح مسلم/ج ۱/ص ۴۵).

تبرک به منبر پیامبر اکرم (ص): أخبرنا محمد بن إسماعیل بن أبی فدیك قال أخبرنی بن أبی ذئب عن حمزة بن أبی جعفر عن إبراهیم بن عبد الرحمن بن عبد القارئ أنه نظر إلی بن عمر وضع یدیه علی مقعد النبی صلی الله علیه وسلم من المنبر ثم وضعها علی وجهه.

ابراهیم بن عبد الرحمن می گوید: «من دیدم که عبدالله بن عمر دست بر جایگاه پیامبر در منبر نهاد و سپس دست خود را بر صورت خود کشید (طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۴).

یزید بن عبد الله بن قسيط می گوید: جماعتی از اصحاب پیامبر(ص) را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی میشد، دست بر دستگیره منبر رسول خدا(ص) گذارده، آن گاه دعا می نمودند(طبقات ابن سعد/ج ۱/ص ۲۵۴).

ابن عبد البر می گوید: وکان يتقدم في المواقف بعرفة وغيرها إلى المواضع التي كان النبي صلى الله عليه وسلم وقف بها ابن عمر از آثار رسول خدا (ص) متابعت می نمود و در مواقف عرفه و دیگر مواضع به دنبال مکانی می رفت که رسول خدا (ص) در آنجا وقوف نموده بود(الاستيعاب/ج ۳/ص ۹۲۵).

محمد بن عبد الله، از محمد بن ابی عبد الله کوفی و او از موسی بن عمران نخعی و او از حسین بن یزید نقل نموده که وی گفت: صفوان بن مهران از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام حدیثی را این طور نقل کرد:

صفوان می گوید: امام علیه السلام از سرزمین قادسیه حرکت کردند در حالی که من نیز همراه ایشان بودم تا به نجف رسیدیم، حضرت فرمودند: این کوه همان کوهی است که فرزند جدّم نوح علیه السلام به آن پناه برد و گفت: سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْأُمَاءِ. خداوند تبارک و تعالی به کوه خطاب نمود: آیا او از من به تو پناه می برد؟! پس از این خطاب کوه در زمین نهان گشت و رشته اش تا قبل از سرزمین شام بریده و منهدم گردید سپس به من فرمود: به موازات من حرکت کن.

پس من به موازات حضرتش حرکت نمودم و پیوسته آن جناب مرکب می رانند تا به غریّ رسیده پس بالای قبری توقف فرمود و سپس شروع نمودند به سلام دادن به یک یک از انبیاء از حضرت آدم علیه السلام آغاز نموده و نام هر کدام را جداگانه برده و به آنها سلام می کردند و من نیز به متابعت از آن حضرت به هر یک از انبیاء سلام می دادم تا رسیدند به سلام بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از سلام به آن حضرت صورت مبارک را بر قبر مطهر نهاده و بر صاحب قبر سلام نمودند و پس از آن صدا به گریه بلند نمودند و بعد از آن ایستاده و چهار رکعت نماز خواندند و من نیز با آن حضرت نماز گزاردم و پس از فراغ از نماز محضر مبارکش عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این قبر کیست؟ فرمودند: این قبر جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد(کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۰).

ابی برده می گوید: وارد مدینه شدم و عبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا(ص) در آن آب آشامیده به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز به جا آوری(صحیح بخاری/کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه).

قال لی رسول الله صلى الله عليه وسلم ما فعل الجمل قلت هوذا قال فبعنيه قلت لابل هولك قال بعنيه قال قلت هو لك قال لا قد أخذته بأوقية أركبه فإذا قدمت فائتتنا به قال فلما قدمت المدينة جئت به فقال يا بلال زن له.

وقية وزده قيراطا قال قلت هذا قيراط زادنيه رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يفارقني أبدا حتى أموت.

قال فجعلته في كيس فلم يزل عند حتى جاء أهل الشام يوم الحرة فأخذوه فيما أخذوا.

تبرکی به دینارهایی که آن حضرت لمس کرده: بخاری نقل می کند که رسول خدا(ص) شتر جابر بن عبدالله انصاری را خرید، آنگاه به بلال گفت: چهار دینار به او بده و قیراطی نیز اضافه کند، جابر می گوید: من هیچ گاه این قیراط را از کیسه خود دور نکردم، مگر روزی که اهل شام به مدینه حمله کردند و آن را از من به غارت بردند(مسند احمد/ج ۳/ص ۳۱۴).

یا رسول الله قال صدقت قال ثم قام معي رسول الله صلى الله عليه وسلم فدخل في بيته فأعطاني عطا فقال أمسك هذه عندك يا عبد الله بن أنيس قال فخرجت بها على الناس فقالوا ما هذا العطا قال قلت أعطانيها رسول الله صلى الله عليه وسلم وأمرني أن أمسكها قالوا أو لا ترجع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فتسأله عن ذلك قال فرجعت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت يا رسول الله لم أعطيتني هذه العطا قال آية بيني وبينك يوم القيامة ان أقل الناس المخصرون يومئذ يوم القيامة فقرنها عبد الله بسيفه فلم تزل معه حتى إذا مات أمر بها فصبت معه في كفنه ثم دفنا جميعا.

عبدالله بن انيس آنگاه که از جهاد پیروزمندان بازگشت، پیامبر به عنوان تشویق و جایزه، عصایی به او داد. او این عصا را پیوسته نگهداری می کرد، آنگاه که مرگ او فرا رسید، وصیت کرد که عصای پیامبر را با او دفن کنند(مسند احمد، ج ۳، ص ۴۹۶).

قال أبو عمر: روى سعدان بن الوليد السابري، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عباس، قال: لما ماتت فاطمة أم علي بن أبي طالب، ألبسها رسول الله صلى الله عليه وسلم قميصه، واضطجع معها في قبرها، فقالوا: ما رأيناك صنعت ما صنعت بهذه، فقال: إنه لم يكن أحد بعد أبي طالب أبرّ بي منها، إنما ألبستها قميصي لتكسى من حلل الجنة، واضطجعت معها ليهوّن عليها.

آنگاه که فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان درگذشت، رسول خدا(ص) با پیراهن خود او را پوشاند و در قبر او خوابید. آنگاه فرمود: کسی پس از ابوطالب نسبت به من چون این مادر نیکی نکرده است. پیراهن خودم را بر او پوشاندم تا خدا او را با لباس های بهشت ببوشاند و در قبر او خوابیدم تا وحشت قبر او برای او آسان شود(الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۱).

دلالت این حدیث بر تبرک به پیراهن پیامبر با تأمل روشن می شود، زیرا پیامبر خواست به وسیله این سبب (پیراهن) به او خیری برساند و او را از وحشت قبر ایمنی بخشد.

مسلم نقل کرده:...فرجعت إلى أسماء فخيرتها فقالت هذه جبة رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخرجت إلى جبة طيالة كسروانية لها لبّة ديباج وفرجيتها مكفوفين بالديباج فقالت هذه كانت عند عائشة حتى قبضت فلما قبضت قبضتها وكان النبي صلى الله عليه وسلم يلبسها فنحن نغسلها للمرضى يستشفى بها.

اسماء دختر ابوبکر پیراهنی طیالسی را آورد و گفت: این پیراهن نزد عایشه بود تا از دنیا رحلت نمود و چون فوت کرد من آن را برداشتم، و پیامبر(ص) آنرا می پوشید و ما آن را برای مریضان می شوییم(غسله آنرا به مریضان می دهیم) تا شفا یابند(صحیح مسلم/ج۶/ص۱۴۰).

انس بن مالک می گوید: رأیت رسول الله صلى الله عليه وسلم والحلاق يحلقه واطاف به أصحابه فمایدون ان تقع شعرة الا في يد رجل.

رسول خدا(ص) را مشاهده کردم در حالی که پیرایشگر سر حضرت را می تراشید و اصحابش به دور او می گشتند، و دست خود را می گرفتند و نمی گذاشتند که دانه مویی بر زمین افتد(صحیح مسلم/ج۷/ص۷۹).

مسلم به سند خود از انس نقل کرده که گفت: يحيى بن يحيى أخبرنا حفص بن غياث عن هشام عن محمد بن سيرين عن انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتى منى فأتى الجمره فرماها ثم اتى منزله بمنى ونحر ثم قال للحلاق خذ وأشار إلى جانبه الأيمن ثم الأيسر ثم جعل يعطيه الناس.

پیامبر(ص) به منی آمد، آنگاه به نزد جمره آمد و آن را رمی نمود. سپس به منزل خود در منی آمد و نحر کرد و به پیرایشگر فرمود: بچین(موهای مرا) و اشاره نمود به طرف راست و سپس به طرف چپ، آنگاه موها را به مردم داد(صحیح مسلم/ج۴/ص۸۲). واقدی در کتاب فتوح الشام می نویسد:

... فقال خالد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لما حلق رأسه في حجة الوداع أخذت من شعره شعرات فقال لي ما تصنع بهؤلاء يا خالد فقلت أتبرك بها يا رسول الله وأستعين بها على القتال قتال أعدائي فقال لي النبي صلى الله عليه وسلم لا تزال منصورا ما دامت معك فجعلتها في مقدمة قلنسوتي فلم ألق جمعا قط الا انهزموا ببركة رسول الله صلى الله عليه وسلم...

.... خالد می گوید: چون رسول خدا سرش را در حجه الوداع تراشید از موهایش تعدادی برداشتم. حضرت به من فرمود: با این موها چه می کنی ای خالد! عرض کردم: به آن تبرک می جویم ای رسول خدا و در جنگ های با دشمنانم از آنها کمک می خواهم. پیامبر(ص) به من فرمود: تا مادامی که این موها با تو هست همیشه یاری شده و پیروزی. و من آنها را در جلو کلاه خودم گذاشتم و با هیچ گروهی مقابله نکردم جز آنکه به برکت رسول خدا(ص) پراکنده می شدند...(ر.ک:فتوح الشام/ج۱/ص۲۲۰). و نیز نقل می کند:.... وقال من أنت أيها الفارس الهمام والبطل الضرغام فقالت انا زوجتك أم تميم يا أبا سليمان وقد أتيتك بالقلنسوة المباركة التي تنصر بها على أعدائك فخذها إليك...

...و گفت: تو کیستی ای اسب سوار شجاع، جنگ جوی همچون شیر؟ او گفت: من همسرت(ام تمیم) هستم ای ابو سلیمان! و برای تو کلاهی مبارک آورده ام که با آن بر دشمنانم پیروز می شوی، آن را بگیر و نزد خود داشته باش...(ر.ک:فتوح الشام/ج۱/ص۱۳۰).

سهل بن سعد می گوید:جاءت امراه الى النبي(ص) ببرده فقال سهل للقوم: اتدرون ما البرده؟ فقال القوم: هي شمله، فقال سهل: هي شمله منسوجة فيها حاشيتها، فقال: يا رسول الله! اكسوك هذه، فاخذها النبي(ص) محتاجا اليها فلبسها، فرآها عليه رجل من الصحابة فقال: يا رسول الله ما احسن هذه، فاكسنيها فقال: نعم، فلما قام النبي(ص) لاهه اصحابه فقالوا: ما احسن حين رايت النبي(ص) اخذها محتاجا اليها ثم سالتة اياها، و قد عرفت انه لا يسال شيئا فيمنعه، فقال: رجوت بركتها حين لبسها النبي(ص) لعلني اكفن فيها.

زنی برده ای را برای پیامبر (ص) آورد. سهل به مردم گفت: می دانید که این برده چیست؟ آنان گفتند: چیزی است که به دور خود می پیچند. سهل گفت: چیزی که به دور خود می پیچند و دور آن بافته شده است. آن زن گفت: ای رسول خدا! می خواهم که آن را به تو ببوشانم. پیامبر (ص) در حالی که محتاج به آن بود گرفت و پوشید. یکی از صحابه آن را بر بدن پیامبر (ص) دید عرض کرد: ای رسول خدا! چقدر این برده زیباست، آن را به من ببوشان. حضرت فرمود: آری. چون پیامبر(ص) برخاست اصحاب حضرت، او را سرزنش نموده و گفتند: کار خوبی نکردی چون مشاهده کردی که رسول خدا(ص) به آن محتاج بود و تو از حضرت آن را تقاضا کردی، در حالیکه می دانستی اگر از حضرت سوال شود امتناع نمی کند. آن مرد در جواب گفت: چون پیامبر آن را پوشیده بود امید به برکت آن داشتم، شاید در آن کفن شوم(صحیح بخاری/ج۷/ص۸۲).

عمر بن عبد العزيز هنگام وفاتش دستور داد: مو و ناخن از پیامبر(ص) را آورده، در کفنش قرار دهند(طبقات ابن سعد/ج۵/ص۴۰۶).

حدثنا مالك بن إسماعيل قال حدثنا إسرائيل عن عاصم عن ابن سيرين قال قلت لعبيدة عندن من شعر النبي صلى عليه وسلم أصبناه من قبل انس أو من قبل أهل انس فقال لان تكون عندى شعرة منه أحب إلى من الدنيا وما فيها.

ابن سيرين می گوید: به عبیده گفتم: نزد من مقداری از موی پیامبر(ص) از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب تر است از دنیا و آخرت(صحیح بخاری/ج ۱/ص ۵۱-۵۰).

حدثنا أبو شيبه إبراهيم بن عبد الله بن محمد ، ثنا مخول بن إبراهيم ، ثنا إسرائيل ، عن عاصم ، عن محمد بن سيرين ، عن أنس بن مالك أنه كانت عنده عصية لرسول الله صلى الله عليه وسلم فمات دفدنت معه بين جنبه وبين قميصه.

ابن سيرین نقل می کند: نزد انس بن مالک، عصایی از رسول خدا(ص) بود از وفاتش آن را با او بین پهلوی و پیراهنش دفن نمودند(ر.ک: ابن کثیر/البدایه و النهایه/ج ۶/ص ۷).

این احادیث دلالت صریح دارد که برکت پیامبر اکرم (ص) از ذاتش به آثار و اشیاء ای که به حضرت یک نوع ارتباط داشته منتقل می شود.

۳. بوسیدن

۳-۱. مستندات قرآنی

در این رابطه شاهد قرآنی وجود ندارد.

۳-۲. مستندات روایی

۳-۲-۱. بوسیدن قبر

عن " كفاية الشعبى وفتاوى الغرائب ومطالب المؤمنين وخزانة الرواية ما هذا لفظه : لا بأس بتقبيل قبر الوالدين لأن رجلا جاء إلى النبى " ص " فقال يا رسول الله إني حلفت أن أقبل عتبة باب الجنة وجهه حور العين فأمره أن يقبل رجل الأم وجهه الأب قال يا رسول الله إن لم يكن أبواى حييين قال قبل قبرهما قال فإن لم أعرف قبرهما قال خط خطين انو أحدهما قبر الأم والآخر قبر الأب فقبلهما فلا تحنت في يمنك.

مردی به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و پرسید ای رسول خدا! من سوگند خورده ام که آستانه ی در بهشت را ببوسم، اکنون چه کنم؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: پای مادر و پیشانی پدرت را ببوس، (یعنی اگر چنین کنی، به آرزوی خود در مورد بوسیدن آستانه ی در بهشت می رسی).

او پرسید: اگر پدر و مادرم مرده باشند، چه کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: قبر آن ها را ببوس (کشف الاستیاب/ص ۳۴۹).

۳-۲-۲. بوسیدن آثار و اماکن مرتبط آنان

در کتاب خصائص الفاطمیه به نقل از المناقب آورده: «روزی ابوحنیفه- برای شنیدن فقه و حدیث- نزد امام صادق (ع) آمده بود، ابو عبدالله (ع) خارج شد در حالی که عصا در دست داشت، ابوحنیفه به او گفت: یابن رسول الله به سنی نرسیده‌ای که به عصا نیاز داشته باشی! فرمود: آری چنین است، لکن این عصای رسول الله (ص) است، خواستم به آن تبرک بجویم، ابوحنیفه خیز گرفت و گفت: یابن رسول الله می‌خواهم آن را ببوسم. حضرت دو آستین خود را بالا زد و فرمود: می‌دانی این پوست رسول الله است و این از موی اوست، این را نمی‌بوسی و عصا را می‌بوسی؟ (ر.ک: الشیخ محمد باقر الکجوری، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۰).

امام صادق علیه السلام:

لا يُقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ، إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

سر و دست هیچ کس را نباید بوسید، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسی را که از او رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد شود(اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۷).

هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای دیدار پسرش اسماعیل، از شام به مکه آمد، فرزندش در خانه نبود و حضرت ابراهیم (علیه السلام) به سوی شام برگشت. وقتی اسماعیل به خانه بازگشت، همسرش آمدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به اسماعیل خبر داد. اسماعیل به جست و جوی رد پای پدر پرداخت و جای پای پدرش را پیدا کرد و به عنوان احترام به پدر، جای پای ایشان را بوسید (الاعلام قطب الدین حنفی/ ص ۲۴).

عبد الرحمن بن رزين قال مررنا بالربذة فقيل لنا ها ههنا سلمة بن الأكوع فأتيته فسلمنا عليه فأخرج يديه فقال بايعت بهاتين نبي الله صلى الله عليه وسلم فأخرج كفا له ضخمة كأنها كف بر فقمنا إليها فقبلناها.

بخاری در کتاب "الادب المفرد" از عبد الرحمان بن رزین نقل کرده که گفت: گذرمن بر ریزه افتاد. به ما گفته شد که سلمه بن اکوع در آنجا است. ما به نزد او آمده و بر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد و گفت: با این دو دست با رسول خدا(ص)

بیعت نمودم. مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر کلفت بود، ما برخاسته و آن را بوسیدیم (الادب المفرد/ ص ۲۱۰).

نتیجه گیری

بی تردید برای هر کار و شانی ادب و آیینی است که با رعایت آن ارزش آن کار بیشتر و میزان تاثیر و ماندگاری آن افزون تر خواهد شد. از سوی دیگر زیبایی هر عملی در گرو حفظ ادب آن است. آنان که با رعایت حدود و آداب به زیارت می روند بهره ای بیشتر و لذت افزون تری می برند ضمن این که لطایف و دقایق درهمین آداب نهفته است که ممکن است با غفلت از آن، عمل مستحبی یک مسلمان باعث بدبینی جامعه و مردم دیگر ادیان نسبت به دین و یا مذهب شود لذا لازم است به بررسی دقیق آداب عرفی زیارات از منظر آیات و روایات بپردازیم با توجه به نصوص قرآنی و روایی در این حیطة به این حقیقت دست میابیم که با عنایت به تعریف عبادت که عبارت است از اینکه بنده، خود را در مقام عبودیت در آورد، و عملاً بندگی و عبادت خود را اثبات بکند، بنابراین سجده تعظیم و شکر که در داستان سجده ملائکه و سجده به یوسف گذشت عبادت نبوده و شرک محسوب نمی شود و هر سجده ای دلیل بر عبادت محسوب نمی گردد؛ لکن فقهای فریقین از آنجا که این عمل موجب وهن می گردد سجده به ضریح و قبور معصومین را هرچند با نیت تعظیم حرام دانسته اند و حکم به حرمت آن داده اند. اما سایر آداب عرفی زیارت از جمله دست کشیدن و مسح کردن و بوسیدن قبور و اضرحه و آثار معصومین از زمان صحابه و در طول تاریخ ائمه اطهار مرسوم و متداول بوده و ظاهراً آنان که خود، معصومین را از نزدیک درک کرده و دست پرورده ایشان هستند. از آموزه های آن بزرگواران نه تنها منعی برداشت نکرده اند که در این امور بر یکدیگر سبقت می گرفتند تا آنجا که نزدیک بود که به جهت بهره مندی از آب وضوی پیامبر (ص) با هم بجنگند، و موهای پاک آن حضرت را در روز حج اکبر تقسیم کردند، و چون آب دهان می انداخت سعی می کردند تا در دستان یک نفر از آنها قرار گیرد و آن را به صورت خود می مالید. و حتی از شدت محبت از پیغمبر (ص) درخواست کردند تا به ایشان اجازه سجده دهد ولی ایشان آنها را از این کار منع کرد که در غیر این صورت سجده تعظیم انجام می دادند. از این رو شیعه امامی به طور اتفاق معتقد به جواز، بلکه استحباب لمس کردن، بوسیدن و تبرک قبور اولیای الهی می باشند و علمای اهل سنت نیز با وجود اینکه اختلاف نظرانی در این حوزه دارند ولی در نهایت اغلب با استناد به همین نصوص معتقد به جواز بلکه استحباب این اعمال هستند.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- جمع آوری ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص)، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴ هـ ش، ص ۵۱۱.
- ۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۴- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، نشر مرتضی مشهد ۱۴۰۳ ق.
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم ۱۴۱۳ ق.
- ۶- طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد، ناشر: بصیرتی، قم، بی تا.
- ۸- محلاتی، مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: اسلامیه، تهران
- ۹- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، ناشر: دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۰- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر (لابن المشهدی)، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مکان چاپ: قم.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، مترجم: مصطفوی، سید جواد، ناشر: کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران.
- ۱۲- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناشر: مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، سال چاپ: ۱۴۲۱ ق.
- ۱۳- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۴- گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

- ۱۵- ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، ناشر: دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۷- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۸- السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی؛ العروة الوثقی فیما تمّ به البلوی مع تعلیقات الشیخ محمد الفاضل اللکرانی، تحقیق و نشر مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ هـ. ق. ۱۳۸۰.
- ۱۹- گردآورنده بنی هاشمی خمینی؛ با همکاری احسان اصولی، توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.
- ۲۰- میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، انتشارات امیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۱- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۲- معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۳- السید الخوئی، کتاب الصلاة، جلد ۴، چاپخانه: العلمیه - قم، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۴- الطبرانی المعجم الأوسط، جلد: ۱، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، ناشر: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق.
- ۲۵- مسلم النیسابوری، صحیح مسلم، جلد: ۱، ناشر: دار الفکر - بیروت - لبنان.
- ۲۶- البخاری، صحیح البخاری، جلد: ۱، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، سال چاپ: ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م.
- ۲۷- الإمام أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ناشر: دار صادر - بیروت - لبنان.
- ۲۸- الشیخ الأمینی، الغدیر، جلد: ۵، ناشر: دار الکتاب العربی - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۳۸۷ - ۱۹۶۷ م.
- ۲۹- البخاری، الأدب المفرد، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م.
- ۳۰- ابن عبد البر، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م.
- ۳۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، جلد: ۱، ناشر: دار صادر - بیروت.
- ۳۲- الذهبی، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: إشراف وتخریج: شعیب الأرئووط / تحقیق: صالح السمر، جلد: ۱۱، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳ م.
- ۳۳- الواقدی، فتوح الشام، جلد: ۱، ناشر: دار الجیل، چاپخانه: بیروت.
- ۳۴- ابن کثیر، البداية والنهاية، تحقیق وتدقیق وتعلیق: علی شیری، جلد: ۶، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
- ۳۵- الأمين السید محسن، کشف الارتیاب فی أتباع محمد بن عبد الوهاب تحقیق وتخریج: حسن الأمين مکتبة الحرمین - قم.
- ۳۶- النووی، المجموع، ناشر: دار الفکر، بی جا، بی تا.
- ۳۷- محمد بن أحمد الشربینی، مغنی المحتاج، جلد: ۱، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸ م.
- ۳۸- عبد الرحمن بن قدامه، الشرح الكبير، جلد: ۳، ناشر: دار الکتاب العربی للنشر والتوزیع - بیروت - لبنان چاپ: جدیدة بالأوفست.
- ۳۹- حنفی، قطب الدین / الاعلام باعلام بیت الله الحرام فی تاریخ مکة المشرفة / المکتبه العلمیه / مکة ۱۳۲۹ = ق ۱۳۷۰.
- ۴۰- الکجوری، محمد باقر / الخصائص الفاطمیه / ترجمه علی جمال اشرف / نشر الشریف الرضی / قم / ۱۳۸۰.
- ۴۱- ابن سعد، محمد بن سعد / طبقات الكبير / نشر طهران / ۱۳۳۸.